

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من ایمان دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: وییشلخ ۵۷۸۰

دیگر نام تو یعقوب نخواهد بود

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Vayishlach 5780

No Longer Shall You Be Called Jacob

یک نکته درمورد پاراشای این هفته از دیرباز، تفسیرگران را سرگردان ساخته است. پس از کشتی گرفتن با حریف بی نام، به یعقوب گفته می شود: "نام تو دیگر نه یعقوب، بلکه ایسرائل است، زیرا با خدا و انسان کشتی گرفته و پیروز شده ای" (پیدایش ۲۹:۳۲، ترجمه JPS). یا "نام تو دیگر نه یعقوب، بلکه ایسرائل خواهد بود. تو ستاره ای بزرگ در پیشگاه خدا و انسان شده ای. پیروز شده ای" (ترجمه اریه کاپلان).

این تغییر نام نه یک بار، بلکه دو بار اتفاق می افتد. پس از رویارویی با عساو و رویداد دینا و شخم خدا به یعقوب گفت به بیت ال برود. سپس می خوانیم: "پس از بازگشت یعقوب به پادن آرام دوباره خدا به او ظاهر شد و او را برکت کرد. خدا به او گفت: "نام تو یعقوب

است، ولی دیگر نام تو یعقوب نخواهد بود. نام تو ایسرائل است. پس خداوند او را ایسرائل نامید." (پیدایش ۱۰-۳۵).

نخست، این یک تغییر روی نامی موجود با افزودن یا کاستن یک حرف نیست، آن گونه که نام ابرام را به ابراهیم و سرای را به سارا تبدیل کرد. این نامی کاملاً جدید است که نشان از یک تغییر کاراکتر دارد. دوم این که چنان چه دیدیم، تغییر نام نه یک بار بلکه دو بار اتفاق می افتد. سوم - که معمای اصلی است - تورات پس از دو بار گفتن این که نام او دیگر یعقوب نخواهد بود، اما همچنان از او با نام یعقوب یاد می کند. خدا چنین می کند. ما نیز هر بار که به خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب دعا می کنیم، همین نام را به کار می بریم. پس حالا چگونه تورات می گوید که نام او دیگر یعقوب نخواهد بود؟

راداک معتقد است که "نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود"، یعنی "نام تو دیگر فقط یعقوب نیست." نام دیگری نیز خواهی داشت. این پذیرفتنی به نظر می رسد، اما سطح لفظی آیه به سختی چنین معنا می دهد. سفورنو می گوید: "در دوران ماشیح نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود." این تفسیر نیز بسیار دشوار است. در متن تورات، وقتی فعل در زمان آینده به کار می رود، یعنی آینده نزدیک و نه آینده دور، مگر آنکه [اشاره به آینده دور] به دقت قید شود. این یکی از رازهای شخصیت یعقوب و مناسبت او با برادرش عساو است. فهم داستان های مربوط به آنها چنان سخت است که سنت تفسیرگران یهود، ناچار، لایه ای ضخیم از میدراش خلق کرده تا نشان دهد که عساو یکسره شرور و یعقوب یکسره صدیق بود. به چنین میدراش هایی به دلایل تربیتی نیاز بوده است. شخصیت های عساو و یعقوب آن گونه که در تورات تصویر شده اند، بیش از حد رنگارنگ و پیچیده هستند که بتوانند موضوع درس های اخلاقی برای ذهن های جوان باشند. به این دلیل، به قول مهاراتر، میدراش به ما یک دنیای سیاه و سفید نشان می دهد.

اما خود متن تورات بیش از این حرف‌ها دقیق است. نمی‌گویید که عساو بد است و یعقوب، خوب. بلکه، نشان می‌دهد دو گونه انسان وجود دارد. تضاد میان آنها مانند تضادی است که نیچه میان شخصیت‌های یونانی، آپولو و دیونیسوس تصویر می‌کند. آپولو نماینده عقل، منطق و کنترل روی خود است. دیونیسوس نماینده عواطف، سوداها، طبیعت و دنیای وحش و آشوب است. فرهنگ‌های آپولونی به خودداری و فروتنی ارزش می‌گذارند. فرهنگ‌های دیونیسوسی گرایش به افراط و شدت دارند. یعقوب، آپولونی و عساو، دیونیسوسی بود.

یا می‌تواند این باشد که عساو، نماینده انسان شکارچی است که در بسیاری از فرهنگ‌های باستان، قهرمان به شمار می‌رود، اما در تورات که نماینده اخلاق کشاورزی و دامداری کشاورزان و دامداران است، این چنین نیست. پس از گذار از نقش شکارچی/گردآورنده، دیگر شکارچی یک قهرمان نیست و برعکس، چهره‌ای خشن دانسته می‌شود، به ویژه وقتی مانند مورد عساو، خلق و خوی تند دارد. فقط این نیست که عساو بد باشد و یعقوب خوب، بلکه این است که عساو نماینده دنیایی است که وجود داشت، اما یعقوب، نماینده خلق یک دنیای جدید است، حتی در سطح نیت و محتاطانه، که معنویت آن به شدت متفاوت، جدید و چالشگر خواهد بود.

این امر که یعقوب و عساو دوقلو بودند، نقش اساسی دارد. مناسبات آنها یکی از نمونه‌های کلاسیک دشمنی میان برادرها است. کلید فهم داستان آنها همان است که رنه ژیرار میل به تقلید نامیده است: میل به داشتن آن چیزی که فرد دیگر دارد که این در نهایت تبدیل می‌شود به میل تبدیل شدن به فرد دیگر. نام یعقوب، نمایشگر همین نکته است. این نامی است که روی او گذاشتند، زیرا هنگام تولد، پاشنه پای عساو را چسبیده بود. یعقوب در طول رویدادهای کلیدی زندگی خود همین رفتار را داشت. او حقِ اولزادِ عساو را خرید. لباس

های برادرش را به تن کرد. به درخواست مادرش، برکت برادرش را از آن خود کرد. وقتی پدرش از او پرسید "پسرم تو کیستی؟" پاسخ داد "من عساو اولزادت هستم".

یعقوب مردی بود که می خواست عساو باشد. که چه بشود؟ برای آنکه عساو یک چیز داشت که یعقوب نداشت: مهر پدرش. "اسحق که ذائقه ای برای گوشت شکار داشت، عساو را دوست داشت، ولی ربکا یعقوب را دوست داشت".

کشتی یعقوب با غریبه بی نام، چیزی را دگرگون کرد. این جا بود که به او گفته شد نامش ایسرائل خواهد بود. این نام چنین داده می شود: "زیرا تو با خدا و انسان کشتی گرفتی و پیروز شدی". این با دو معنای دیگر همخوانی دارد. واژه عبری "سر" به معنای "شاهزاده و پادشاه" است. "یاشار" یعنی راستکار. هر دوی اینها در تضاد تنیدی هستند با نام یعقوب، که معنای لفظی آن چنین است: "کسی که پاشنه پای برادرش را چسبید".

پس چگونه بفهمیم که سخنان غریبه و سپس خدا به یعقوب چه معنایی داشتند؟ پاسخ این است که باید آنها را نه همچون یک بیانیه، بلکه همچون یک درخواست، چالش یا دعوت خواند. این خوانش درست نیست که "دیگر نه یعقوب، بلکه ایسرائل نامیده می شوی". بلکه باید این گونه خوانده شود: "چنان باد که نام تو دیگر نه یعقوب، بلکه ایسرائل باشد"، یعنی "به گونه ای رفتار کن که مردم تو را همان گونه صدا می کنند". همچون یک شاهزاده باش. یک پادشاه باش. راستکار باش. خودت باش. نخواه که فرد دیگری باشی. این چالشی خواهد بود که نه فقط در آن زمان، بلکه بارها در آینده یهودیان اتفاق افتاد.

یهودیان، اغلب به این که خودشان باشند، خرسند بوده اند. اما در دوران هایی، به تمدن هایی برخورده اند که پیچیدگی فکری، فرهنگی و حتی معنوی آنها انکار ناپذیر بود. این رویارویی،

آنها را دستپاچه و دچار احساس فرودستی کرد، مانند یک دهاتی که برای اولین بار به شهر آمده باشد. یهودیان به موقعیت یعقوب لغزیدند. می خواستند فرد دیگری باشند.

نخستین بار این را از زبان حزقیال نبی می شنویم: "می گوید می خواهیم مانند ملت های دیگر و مردم دنیا باشیم که عبادت چوب و سنگ می کنند، اما آنچه در ذهن خود دارید هرگز رخ نخواهد داد. (حزقیال ۳۰:۲۰)". در بابل مردم با یک امپراتوری با عظمت روبه رو شدند که موفقیت نظامی و اقتصادی آن در تضاد شدید با موقعیت شکست و تبعید خود آنها بود. برخی می خواستند دیگر یهودی نباشند و فرد دیگری بشوند؛ هر کسی جز خودشان.

همین تمایل را دوباره در دوران یونانیان می بینیم. برخی یهودیان، هلنیست شدند. ما این گرایش را از روی نام کوهن گادول هایی چون جیسون و منلایوس می فهمیم. نبرد علیه این وضعیت، داستان حنوکا را نقش می زند. وضعیتی مشابه در دوران استیلای روم به وجود آمد. یوسفوس یکی از کسانی بود که به آن سو رفت، هرچند که مدافع یهودیت باقی ماند. دوباره این اتفاق در دوران روشنگری رخ داد. یهودیان، عاشق فرهنگ اروپا شدند، با فیلسوفانی چون کانت و هگل، شاعرانی چون گوته و شیلر، و موسیقیدانانی چون موتزارت و بتهوون. برخی قادر بودند این ها را با ایمان و عمل به یهودیت وفق بدهند، از جمله شخصیت هایی چون ربای سامسون رافایل هیرش و نحیمیا نوبل. اما برخی چنین رفتاری نداشتند. آنها میدان را خالی کردند. نام های خود را تغییر دادند. هویت خویش را پنهان کردند. هیچ یک از ما نباید از آنها انتقاد کنیم. تاثیر چالش فکری، همراه با تغییر اجتماعی و آنتی سمیتیزم کوبنده، مهیب بود. اما پاسخ آنها یک پاسخ از جنس "یعقوب بودن" بود، نه در خور "ایسرائل".

امروز همین اتفاق در جمعیت های وسیعی از یهودیان دنیا جریان دارد. ایمان یهودی به جز چند استثنای قابل ذکر، دستاوردهای کافی نداشته است. یهودیان در راس تقریباً همه تلاش های انسانی امروز، حضور دارند، اما بسیاری از آنها یا میراث دینی خود را رها کرده اند یا

نسبت به آن بیتفاوت هستند. برای آنها یهودی بودن، هویتی ضعیف و کمرنگ تر از آن است که به آینده منتقل گردد و تو خالی تر از آن که الهام بخش شود.

ما دیرزمانی منتظر آنچه بوده ایم که امروز داریم و هرگز همزمان همه را در کنار هم نداشته ایم: استقلال و سروری در کشور اسرائیل و آزادی و تساوی در دیاسپورا. تقریباً همه آنچه که صد نسل از نیاکان ما برای آن دعا می کردند، به ما داده شده است. آیا به راستی می آییم به قول مانوئل میراندا، جامِ لبریز شده خود را دور بریزیم؟ آیا ما اسرائیل خواهیم بود؟ یا با کمال شرم نشان خواهیم داد که هنوز از نام یعقوب، کسی که می خواست فرد دیگری باشد، فراتر نرفته ایم؟ یعقوب اغلب در ترس به سر می برد، زیرا اطمینان نداشت که چه کسی می خواهد باشد. خودش یا برادرش؟ از این رو خدا به او گفت: "باشد که نام تو نه یعقوب، بلکه اسرائیل باشد." وقتی در ترس به سر میبری و اطمینان نداری که چه کسی هستی، یعقوب می باشی. وقتی در درونت استوار باشی و خودت باشی، اسرائیل هستی.

این که تورات و متون تلمودی همچنان نام یعقوب و نه اسرائیل را استفاده می کنند، به ما می گوید که آن مشکل هنوز برطرف نشده است. به نظر می رسد که یعقوب، سراسر عمر خود با این مشکل کشتی گرفته و ما هم هنوز چنین می کنیم. متفاوت بودن و در اقلیت و تضاد فرهنگی به سر بردن، دشوار است. زندگی برای همان لحظه مانند عساو یا "مانند مردمان دنیا بودن" آن گونه که حزقیال نبی گفت، آسان است.

من ایمان دارم که چالش وارد شده توسط فرشته، هنوز تا امروز پژواک دارد. آیا ما یعقوب می باشیم و در عذاب از آنچه هستیم؟ یا اسرائیل هستیم با شهادتِ استوار ایستادن و گام برداشتن در راه ایمان؟



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by